



رضا صفری دکتریای تاریخ اسلام

باتوجه به فقر پژوهش در زمینه فلسفه سیاسی در ایران، دکتر موسی نجفی ضمن توجه به تاریخ، مباحث بنیادی علوم سیاسی را نیز در کانون توجه خویش قرار داده است.

پژوهش‌های او آمیزه‌ای از تاریخ سیاسی و علوم سیاسی و فلسفه سیاسی است. تاریخ برای او، فقط گذر گامی برای نیل به مقصود و رسیدن به چیزی است که برای آن را «جوهر سیاست» می‌نامد؛ به‌همین دلیل، او به هر سه حوزه سرزده و به تأمل‌نشسته و مطالعه و تحقیق کرده است. او سرانجام، دریافته است که تاریخ معاصر ماد چنینه؛ سه دشواری عمده گر فترا آمده است: سبطه فرهنگ مستشرقان و مشهورات زمانه و تحریف وقایع تاریخ معاصر. به‌همین دلیل، آثاری که وی به تنهایی یا با همراهمی همکاران خود تألیف کرده، همگی در پاسخ به این نیاز بوده است. در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، با او درباره وجوه مختلف انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی اعم از اشتراکات و افتراقات در آستانه چهل سالگی نظام اسلامی به‌گفت‌و‌گوشستم.

گفت‌و‌گو با دکتر موسی نجفی

رئیس پژوهشکده اندیشه سیاسی و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عبرت‌های انقلاب اسلامی از انقلاب مشروطه



■ جناب آقای دکتر نجفی در آستانه چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی هستم. بعد از گذشت چهار دهه از انقلاب، امروز به نظر می‌رسد ر ا سخت‌تر بشود در باره نسبت انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی سخن گفت. در بررسی تاریخ انقلاب اسلامی و نیز انقلاب مشروطه، از چه آرمان‌ها و شعارهایی در این دو انقلاب می‌توانیم سخن بگوییم و اصولاً بین این آرمان‌ها و شعارها چه افتراقات و اشتراکاتی وجود دارد؟ از طرف دیگر جنباعالی معتقدید که قیام تحریم تنباکو، مدخل و کلید فهم نهضت مشروطه است. به‌نظر شما، نهضت تحریم از چه چیزهایی در نهضت مشروطه بوده بر داری می‌کنند؟

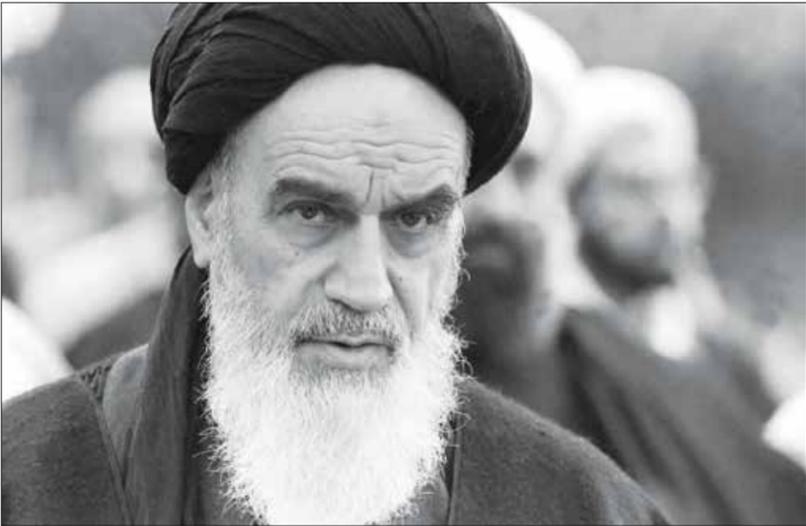
بنای بنده در این گفتار بر این نیست که به نویسندگان سکولار استناد کنم؛ اما این نویسندگان گاه، ناخواسته به واقعیت‌های انکارناپذیر اشاره کرده‌اند. احمد کسروی در تاریخ مشروطه می‌نویسد: قیام تنباکو نخستین تکان توده‌ها بود. این جمله کاملاً درست است. میرزا یحیی دولت‌آبادی هم به این نکته اشاره می‌کند که دخالت روحانیان در سیاست در جنبش تنباکو، بدوی در مرزعه و روحانیت و شاید و چنان روحانیت را با سیاست پیوند داد که نمی‌توان آنها را بر حتی از هم جدا کرد؛ یعنی نقطه عطف ورود روحانیان به سیاست ایران شد. روشن است که روحانیان قبلاً هم در سیاست دخالت می‌کردند. حاج ملاعلی‌کُنی و سید محمدباقر شفتی هم در سیاست دخالت می‌کردند، اما نه در قالب نهضت؛ زیرا اساساً زمینه شکل‌گیری نهضت وجود نداشت. ضفویه نظام نسبتاً مقبولی بود، در دوره افشاریه هم که اصلاً مطلب چیز دیگری بود. اوایل دوره قاجاریه که دوره جنگ‌های ایران و روس بود، وقوع نهضت به تضعیف کشور و به نفع روس‌ها منجر می‌شد و اساساً استعمار نبود که نهضتی شکل بگیرد. درواقع بعد از این جنگ‌ها بود که استعمار به ایران وارد شد و نهضت تحریم اولین نهضت بیداری بود که در مقابل آن شکل گرفت. نهضتی که در آن، روحانیان و مردم به طور همه جانبه شرکت کردند. شاید بنوان این نهضت را فقط با قضیه قتل الکساندر گریبایدوف مقایسه کرد که نه ملی بود و نه نقش مردم و روحانیان در آن پررنگ بود. آن ماجرا بیشتر، واکنشی در مقابل سلطه و ظلم بود؛ اما نهضت تحریم بیشتر از اینکه واکنش باشد، سرفصلی جدید بود. قضیه گریبایدوف به زورگویی روس‌ها و تکبر سفیر، مهربیابان زد. به نظر بنده، به خلاف تحلیل‌هایی که این حرکت را محکوم می‌کنند، این حرکت در جای خودش، بسیار هم غرورآفرین بود. تفاوت جریان گریبایدوف با اشغال سفارت آمریکا در ۱۲ آبان این است که ۱۳ آبان پایان دوره سلطه است و شروع مبارزه علیه غرب؛ اما به‌نظر می‌رسد انعکاس اثباتی جریان گریبایدوف، بعد از تنباکو پدیدار و ثمره هر دو در مشروطه مشاهده شد. مرحوم سید حسن مدرس درباره اینکه نهضت تنباکو توانست به مشروطه ختم شود، دلیلی می‌آورد که درخور توجه است.

ایشان بقای حکومت‌ها را در احترامی می‌بیند که مردم برای آنها قائل هستند. قیام تحریم تنباکو، احترام حکومت را نزد مردم از بین برد و وقتی احترام حکومت از بین برود، به تعبیر مرحوم مدرس به درختی می‌ماند که دیگر شکوفه نمی‌دهد. برای اولین بار، در نهضت تحریم بود که زن‌ها در نهضت شرکت کردند و ناصرالدین شاه را «شاه باجی سیبیلو» خواندند. کسی که تا دیروز ظل‌الله بود، حالا «باجی سیبیلو» شده است. البته اینکه چه شد که غرب بخشی از میوه درختی را چید که روحانیان و مردم در مشروطه کاشتند، بحث دیگری است.

■ باتوجه به اینکه شما قیام تحریم را سرآغاز

■ سال بیست‌وپنجم ■ شماره ۶۹۹۵

■ پنجشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۹۷



| jamaran.ir

انقلاب اسلامی بسیار سنگین‌تر است و البته تفاوت‌های جدی هم بین این دو مقطع تاریخی در نظر و عمل وجود دارد و به عبارتی انقلاب اسلامی میراث‌گرانقدر را در نظر و عمل از مشروطه کسب کرد و به عبارتی درس‌های تاریخی گرفت.

در مشروطه عنصر رهبری در کوتاه مدت به دنبال اصلاح نظام سیاسی بود؛ اما در دراز مدت، شالوده شکنی کرد. برای مثال اگر مکتب کمی به گذشته برگردیم می‌بینید در حکمی که مرحوم میرزای شیرازی داد، نگفت تنباکو حرام است؛ بلکه آن را مفید کرد و بیش از این، فرمود: «الیوم استعمال توتون و تنباکو پای نرجو کان در حکم محاربه با امام زمان(عج) است». دوم اینکه گفت: استعمال توتون و تنباکو، بازهم نگفت کشیدن آن. این بدین معنا است که هرگونه عمل تنباکویی اعم از خرید، حمل، بستن جعبه و... حرام است. با این رویکرد میرزا نهاد سلطنت را در برابر شریعت قرار داد. دقت کنید میرزا نمی‌گوید تنباکو حرام است می‌گوید این قرارداد تنباکو و حال سوال این است چه کسی این قرارداد را امضا کرده ناصرالدین شاه. میرزا با این کار، احترام ناصرالدین شاه و نگاه ظل‌الهی او را شکست. بعد از این اتفاق، مرحوم مدرس که طلبه‌ای در عتبات بود، می‌کند احترام سلطنت و قاجار هرگز بر نکشت. این همان دستاویزی است که با آن مشروطه خلق شد؛ یعنی احترام دولت را شکست. با مشروطه، دولت به‌جاده‌ای افتاد که انتهای آن سرنگونی بود.

■ اگر بخواهم سؤال‌ار ملموس‌ترین بیان کنم، در دوران مشروطه، علما، رهبری نهضت و هدایت‌توده‌های مردم را به عهده گرفتند، اما نفوذی‌ها، بیگانگان، استعمار و دنیای غرب، در میان راه، این جریان را منحرف کردند. این قضیه در جریان انقلاب اسلامی، باوجود اینکه مشکلات بسیاری هم به‌وجود آورد، محقق نشد؛ یعنی رهبری امام خمینی (ره) و بعد از ایشان، رهبری آیت‌الله خامنه‌ای به گونه‌ای بود که تجربه مشروطه تکرار نشد. همچنین، باوجود کارشکنی‌ها و حوادث بسیار، نقش رهبری و ولایت فقیه در حفظ ارکان و اساس نهضت و نظام بی‌بدیل بوده است. بررسی این دور رویداد در این حوزه، به‌صورت تطبیق چگونه است؟

مرجعیت، صرف نظر از اشخاص و جایگاهش، جایگاه و منصب خاصی است که این افتخار نصیب برخی می‌شود. این طور نیست که کسی بیاید و بگوید من مرجع هستم و رساله نوشتم و شرف می‌جایگاه را پیدا کنم. اشخاص و منزلت بسیاری می‌خواهد تا کسی به این جایگاه برسد زیرا اصلاً مقامی عادی نیست. به نحوی، حمایت ومدد زمام‌داری است. امام فقیه‌جامع‌الشرایع بود و بر اوضاع زمانه آگاهی و بصیرت داشت. نکته مهم، تجربه‌ای است که امام خمینی از جریان مشروطه به دست آورد؛ اما در زمان مشروطه، این تجربه وجود نداشت و برای اولین بار اتفاق افتاد. دلیلی می‌توانیم به علمای مشروطه بگوییم چرا بعضی اشتباه‌ها را مرتکب شدید؛ زیرا بار اولشان بود که این بچه‌ها را بزرگ می‌کردند و نمی‌دانستند این کودک ممکن است شرور هم باشد. بالاخره، باید کسی این مایع را می‌نوشید، تا بفهمد زهر است یا نه. وقتی نوشیدند، تازه متوجه شدند همین طو هم نمی‌شود این جام را سرکنید. امام خمینی (ره) به‌دلیل تیزبینی‌شان در امر تجربه مشروطیت را به انقلاب اسلامی انتقال دادند. این عبرت در دوره مشروطه هم وجود دارد؛ ولی همان طور که گفتم، بعضی عبرت‌ها هستند که همان زمان پیش نمی‌آیند و باید زمانی از آنها بگذرد. این روند طبیعی تاریخ است و کاری به مشروطه و... هم ندارد.

مشروطه خواهان هم باید از صفویان عبرت می‌گرفتند. فرقی نمی‌کند و هر دوره‌ای عبرت خودش را دارد.

در این عرصه، واقعیتی وجود دارد که بسیار مهم است و آن اینکه مشروطه خواهان، جدای از شیخ فضل‌الله نوری به روشنفکران و غرب خوشبین بودند؛ یعنی هنوز خیانت‌زهرریان‌ها را نچشیده بودند؛ البته نه زهر خود غرب را و نه زهر غرب زده‌ها را. امام خمینی (ره) هم خطر غرب و هم خطر غرب زده‌ها را دید؛ لذا به این‌ها خوشبین نبود و چون خوشبین نبود، کاری هم به دست آنها نداد؛ یعنی نهاد روحانیت را در قانون اساسی برای ولایت فقیه رسمی کرد. در مشروطه این کار نشد؛ یعنی در قانون اساسی مشروطه، روحانیان غیر از نظارت بر قوانین، نقش دیگری نداشتند. امام خمینی (ره) از مشروطه درس گرفت که باید رأس حکومت دست خود روحانیان باشد و از دست مراجع و دین‌شناسان خارج نشود؛ والا آنها را احذف خواهند کرد. بزرگ‌ترین درسی که این نظام از مشروطه گرفت نهادسازی روحانیان بود. در مشروطه، انرژی فراوان بود، علما هم آن را کشف کردند؛ چون نتوانستند نهضت را آغاز کنند. اما به‌دلیل آنکه نتوانستند آسیب‌ها را درست ببینند، نتوانستند از این انرژی، در نظریه بزرگ دینی مطابق خودش، درست استفاده کنند؛ البته برخی مواقع، حق داشتند که نتوانند.

■ یکی از سؤالات مهم در بررسی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، نقش بازاریان و اصناف در روند تحولات است. این قشر همواره در ادوار مختلف تاریخی با توجه به اینکه نبض اقتصاد و به عبارتی نبض معیشت و زندگی مردم بدانها وابسته بود در روند تحولات تأثیرگذار بودند. این نقش و تأثیرگذاری را در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، باوجود اینکه می‌بینید؟

از موضوعات جالبی که می‌توان در انقلاب مشروطیت یافت، بصیرت تاریخی است. این بصیرت تاریخی که از مشروطه به دست می‌آید، می‌تواند سرآغاز بصیرت سیاسی در عصر انقلاب اسلامی باشد؛ یعنی بصیرت تاریخی از مشروطه، به بصیرت تاریخی در انقلاب اسلامی منجر شود و این خود، ارتباط این دو را بیشتر می‌کند. و افزایش بصیرت سیاسی در این زمان، با بصیرت تاریخی رابطه مستقیم دارد و این رفت و برگشت بین این دو موضوع شده‌اند؛ ولی واقعیت قدرت تفکر در برابر مسائل می‌دهد، در نتیجه، ما را از تاریکی‌ها و شبهات نجات خواهد داد. انقلاب مشروطیت پیش از اینکه انقلاب رهبران و نخبان باشد، انقلاب توده‌های مردم است؛ البته انقلاب مشروطه رهبرانی از علما نیز دارد. برخی اوقات، روشنفکران نیز مدعی این موضوع شده‌اند؛ ولی واقعیت این است که خود مردم در انقلاب مشروطه متحول شدند. انقلاب مشروطیت، نخستین تجربه مردم سالاری در ایران بود؛ چون نخستین تجربه بود، مردم اقت و خیزهایی پیدا کردند و به آفت‌هایی نیز دچار شدند. به هر حال، اصل این قضیه نوع رفتار مردم در آن زمان است؛ البته نقش رهبران را بصیرت مشروطه بازاریان و کسبه و اصناف با توجه به نقش و جایگاهی که در میان مردم داشتند نقش مهمی در آگاهی‌بخشی و نیز تأثیرگذاری بر مردم را داشتند. به‌دلیل این جایگاه است که شما می‌بینید وقتی بازاریان در دوره‌های مختلف تاریخی دست از کسب و کار می‌کشند نبض اقتصاد کشور خاموش می‌شود و نکته پایانی اینکه بین نهاد دین و بازاریان در دوره قاجاریه و انقلاب اسلامی یک پیوند تئانتگی وجود دارد.

■ سال بیست‌وپنجم ■ شماره ۶۹۹۵

■ پنجشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۹۷



بیعت همافران با امام خمینی (ره)

فرود در قلب مردم

در فرآیند تحلیلی رخداد ۱۹ بهمن ۵۷ (روز نیروی هوایی) بدرستی می‌توان دریافت اگر رهاورد انقلاب اسلامی آزادی ملت ستم کشیده ایران از استعمار و بردگی بود، برای نظامیان این موهبت دوچندان بود چرا که ارتشیان از ستم مضاعفی که به آنان وارد می‌آمد، همواره رنج می‌بردند از احساسات پاک وطن پرستی آنان با پوشش «ماموریت برای وطنم» جهت حفظ رژیم شاهنشاهی سوءاستفاده می‌شد.

نیروی هوایی در هر کشوری به علت شرایط خاص تکنولوژی یکی از منحصربفردترین نیروها در بخش دفاع و نظامی‌گری است و همین ویژگی باعث شد تا رژیم سرمایه‌گذاری بی‌حدی بر این نیرو نماید.

در دهه پنجاه رشد خریدهای نظامی ویژه سیستم‌های هوایی اعم از آقندی و پدافندی از امریکا بشدت افزایش یافت و وسیل چهل هزار مستشار نظامی به بهانه راه‌اندازی تجهیزات و سیستم‌ها به ایران سرازیر شد، به‌طوری‌که اغلب شعبات نیروی هوایی ملمو از مستشاران خارجی بود که بعضاً با دخالت‌های ناجای خود موجبات تحقیر و دلسردی کارکنان متخصص را فراهم می‌آورد. وجود این تبعیضات،

در مسیر تاریخ



سید حکمت قاضی‌میرسعید کهنه‌سرباز نیروی هوایی

در فرآیند تحلیلی رخداد ۱۹ بهمن ۵۷ (روز نیروی هوایی) بدرستی می‌توان دریافت اگر رهاورد انقلاب اسلامی آزادی ملت ستم کشیده ایران از استعمار و بردگی بود، برای نظامیان این موهبت دوچندان بود چرا که ارتشیان از ستم مضاعفی که به آنان وارد می‌آمد، همواره رنج می‌بردند از احساسات پاک وطن پرستی آنان با پوشش «ماموریت برای وطنم» جهت حفظ رژیم شاهنشاهی سوءاستفاده می‌شد.

نیروی هوایی در هر کشوری به علت شرایط خاص تکنولوژی یکی از منحصربفردترین نیروها در بخش دفاع و نظامی‌گری است و همین ویژگی باعث شد تا رژیم سرمایه‌گذاری بی‌حدی بر این نیرو نماید.

در دهه پنجاه رشد خریدهای نظامی ویژه سیستم‌های هوایی اعم از آقندی و پدافندی از امریکا بشدت افزایش یافت و وسیل چهل هزار مستشار نظامی به بهانه راه‌اندازی تجهیزات و سیستم‌ها به ایران سرازیر شد، به‌طوری‌که اغلب شعبات نیروی هوایی ملمو از مستشاران خارجی بود که بعضاً با دخالت‌های ناجای خود موجبات تحقیر و دلسردی کارکنان متخصص را فراهم می‌آورد. وجود این تبعیضات،

یادداشت



فرشید خداآیدیان پژوهشگر تاریخ نفت

بیست و هشت سال پس از ملی شدن نفت در زمستان ۱۳۲۹ این بار و بارهم در فصل زمستان نفت، نقشی تأثیرگذار یافت و اعتصابات کارکنان این صنعت در زمستان سال ۱۳۵۷ تیر خلاصی بود که نیم قرن حکمرانی پهلوی‌ها بر ایران- احکامانی که خود را پیش و پیش از هر چیز وابسته به نفت می‌دانستند و همین وابستگی نفتی باعث بی‌توجهی به خواست و بدین مردم شده بود!

نقش نفت در بروز انقلاب از چند منظر قابل بررسی است، نوسانات قیمت جهانی نفت در سال‌های منتهی به ۱۳۵۷ که علاوه بر مصرف گرای، حاشیه

نشینی و تنش‌های اجتماعی را به دنبال داشت. نامیدی دوستان «محمد رضا پهلوی» از نجات وی در کنفرانس گوادلوپ و نقش عربستان رقیب رضای ایران در بازار نفت و البته نقش اعتصابات کارکنان صنعت نفت در سرنگونی شاه از جمله این موارد هستند که در ادامه به اختصار به آنها پرداخته خواهد شد.

آغاز افزایش چهار برابری قیمت نفت در بازارهای جهانی از جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳ میلادی بود. نتیجه محدودیت صادرات از جانب کشورهای صادرکننده و تحریم واردات از سوی امریکا، افزایش قیمت‌های نفت در جهان بود. ایران از این رهگذر سود کرد، اما نتوانست بدرستی از این فرصت بهره‌برد. واردات فرآینده مواد مصرفی و تسلیحات نظامی، مجموعه اقدامات شاه ایران برای تبدیل شدن به نخستین کشور صنعتی جهان بود و نکته مهم در وابستگی تمامی این موارد به در آمدی که

محمدرضا پهلوی و جمشید آژنگر در نشست اوپک سال ۱۳۵۳ |

البته هیچ تضمینی برای استمرار آن وجود نداشت. صادرات غیرنفتی ایران تنها دو درصد از کل صادرات کشور بود. درآمدهای نفتی همچنین تأثیر عمیقی بر جمعیت شهری گذاشت. طی این دوره جمعیت شهرها افزایشی انفجار گونه یافت. در حالی که در سال ۱۳۴۵ تنها ۳۸ درصد از مردم ایران در شهرهایی با بیش از پنج هزار نفر جمعیت زندگی می‌کردند، در سال ۱۳۵۵ تقریباً ۴۸ درصد از جمعیت کشور ساکن این گونه شهرها شده بودند و در حالی که در سال ۱۳۴۵ تنها ۲۱ درصد مردم در شهرهایی با جمعیت بیش از یکصد هزار نفر زندگی می‌کردند، در سال ۱۳۵۵ حدود ۱۹ درصد در این شهرها سکونت داشتند. جمعیت پایتخت از ۲۷۱۹۷۳۰ نفر به ۴۴۹۱۵۹۶ نفر افزایش یافت؛ این موضوع رشد حاشیه‌نشینی و مشکلات ناشی از آن را به‌دنبال داشت. هرچه اختلاف سطح درآمد شمال شهر با جنوب شهر افزایش می‌یافت، اختلاف طبقاتی را نیز به‌دنبال می‌آورد و جامعه را برای آمادۀ انفجار تبدیل نمود. ضمن اینکه تورم نیز مهلک‌ترین نتیجه افزایش قیمت نفت برای این جامعه شهری نامتوازن بود!

در عرصه جهانی نیز شاه بواسطه این درآمدها دچار سوءتفاهم شد. وی در سال ۱۹۷۵ میلادی گفت: «اشخاصی هستند که تصور می‌کنند و شاید هنوز هم چنین تصویری را دارند که من یک بازیچه دست امریکا هستم. برای چه که ما را نیرومندتر از همیشه خواهد کرد، بنابراین چه دلیلی دارد که ما آلت دست دیگران باشیم؟» این ادعا البته برای شاه گران تمام شد و امریکا و دیگر کشورها را به رویارویی با ایران مصمم کرد! نشریه «میدل ایست ژورنال» در شماره پاییز ۲۰۰۸ میلادی خود مقاله‌ای مستند به استناد سیاستمداری به نام «اسکو گرفت» منتشر کرد که مؤید این نتیجه بود. بر اساس این مقاله، بین امریکا و عربستان در سال



عکس حسین پرویز |

بی عدالتی و زورگویی به گونه‌ای بود که دیگر برای کارکنان نیروی هوایی قابل تحمل نبود.

امام خمینی (ره) از همان آغاز با اتکا به باورها و شعارن اسلامی قلب اکثر نظامیان مؤمن و مخلص را نشانه رفت و با تسخیر قلب‌ها توانست ارتش را با ملت پیوند دهد. این رهنمودهای ارزشمند که از طریق نوار کاست و اعلامیه در دسترس عناصر انقلابی قرار می‌گرفت، تمام تبلیغات روزانه شاهنشاهی که سعی در جداسازی بین ارتش و مردم داشت را در هم می‌ریخت. یک هفته از ورود تاریخی امام به ایران می‌گذشت، هنوز رژیم با برج‌ها و شاپور بختیار مدعی مقاومت در برابر مردم و انقلاب بود اما امام، توفندتر از هر زمان سرگرم مستحکم نمودن پایه‌های انقلاب بود. مردم هنوز بخشی از سران ارتش و حکومت را در مقابل خود می‌دیدند و نگران از آینده‌ای مبهم و در هراس از روزی که سرنوشت نهایی انقلاب با رویارویی ارتش و مردم خاتمه یابد.

در چنین شرایطی کارکنان نیروی هوایی در یک حرکت متهورانه با پوشیدن لباس فرم نظامی و حضور در آقامتگاه امام در مدرسه علوی در قلب ملت فرود آمدند و سندن زرینی از افتخار و حماسه را در تاریخ انقلاب اسلامی ایران به یادگار گذاشتند؛ حماسه‌ای که به حرکت انقلاب شتاب خیره‌کننده‌ای بخشید و طومار حکومت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را در کمتر از ۲۲ ساعت در هم پیچید.

نگاهی به نقش تأثیرگذار صنعت نفت در سرنگونی پادشاهی پهلوی

طلای سیاه، بلای شاه

۱۹۷۶ میلادی برای کاهش قیمت نفت تبانی به عمل آمده بود. تبانی که علاوه بر تأثیر در بازار جهانی نفت پایه‌های حکومت شاه را نیز متزلزل می‌ساخت!

در نشست دسامبر ۱۹۷۶ اوپک در دوحه قطر، عربستان با هماهنگی امریکا تلاش جهت کاهش قیمت جهانی نفت را آغاز کرد. «شیخ احمدزکی بیانی» وزیر نفت عربستان کشورهای عضو اوپک را تهدید کرد که آن کشور تأثیر افزایش بهای نفت را با افزایش فروش نفت خود با قیمت پایین‌تر جبران خواهد کرد. سیستم دوترخی اوپک عملاً تا شش ماه ضربات مهلکی بر اقتصاد ایران وارد کرد.

اعتراضات و اعتصاب‌های مردمی که از مدتی قبل در ایران شروع شده بود با بحران مالی جدید ابعادی گسترده‌تر یافت و با رسیدن این اعتراضات به کارکنان صنعت نفت، جلوه دوم تأثیر نفت در سرنگونی حکومت پهلوی را ظاهر ساخت. در بحبوحه نهایی شدن اعتراضات انقلابی در ایران و پس از اتفاق سینما گسکس ایران در بیست‌وهشتم مرداد ۱۳۵۷ این کشور خرابی بیشتر شد. یک ماه بعد و یک روز پس از هفدهم شهریور ۱۳۵۷ دامنه اعتصابات به کارکنان صنعت نفت رسید. در ۱۸ شهریور بیش از هفتصد کارگر پالایشگاه تهران در اعتراض به حکومت نظامی اعتصاب کردند. دو روز بعد و در بیستم شهریور، کارگران پالایشگاه‌های اصفهان، شیراز، آبادان و تبریز به این اعتصاب پیوستند.

اعتصاب در صنعت نفت با انتشار خبری از بانک مرکزی گسترش بیشتری یافت. ۲۷ شهریور کارکنان بانک مرکزی نام ۱۷۷ نفر از افرادی را منتشر کردند که به ادعای ایشان بیش از دو میلیارد دلار از کشور خارج کرده‌اند و در آن لیست نام مدیرعامل وقت شرکت ملی نفت ایران با اتهام خروج ۶۰ میلیون دلار از کشور جلب توجه می‌کرد؛ خبری که البته بررسی صحت آن در فضای انقلاب غیرممکن بود. هم زمان با گسترش فضای انقلابی در کشور و در آبان ماه ۱۳۵۷ اعتصابات در پالایشگاه عظیم آبادان فراگیر شد به حدی که در پایان ماه، تولید به ۱۵۰ هزار بشکه در روز یعنی معادل یک چهارم تولید معمول سقوط کرد. ظرف چند هفته وضع نفت رو به وخامت گذاشت و صفوف طولانی مقابل پمپ بنزین‌ها به وجود آمد.

همزمان با این اتفاقات، در جزایر «گوادلوپ» در شرق دریای کارائیب، رُسای چهار قدرت بزرگ جهان به پیشنهاد فرانسه، گردهم آمدند و به بررسی رویدادهای ایران و آینده آن پرداختند. در این کنفرانس، «جیمی کارتر»، «لمهدوات اسمیت» صدراعظم اسبق آلمان غربی، «جیمز کالاهان» نخست‌وزیر انگلستان و «والری ژیسکار استن» رئیس جمهوری وقت فرانسه با هدف حفظ منافع خود در ایران به تبادل نظر پرداختند. کارتر، معتقد بود به علت وضعیت حاکم بر ایران دیگر امکان حمایت از شاه وجود ندارد. وی توانست سران کش کشور دیگر حاضر در گوادلوپ را با خود همراه سازد. ضمن آنکه ژیسکار استن نیز امیدوار بود با توجه به حضور «آیت‌الله روح‌الله خمینی (امام ره)» در فرانسه بتواند نقش واسطه با نیروهای مخالف رژیم شاهنشاهی را ایفا کند. با شکل‌گیری این کنفرانس و سپس نتایج آن، محرم‌رضا پهلوی که تصمیم به خروج از ایران داشت، کار خود را به کلی تمام شده دید و متوجه شد دیگر حمایت‌های پیشین غرب برای او و رژیم شاهنشاهی وجود ندارد.

به فاصله کمی پس از اعتصاب کارکنان نفت و قطع جریان نفت از ایران، نمایندگان کشورهای خارجی چندین بار با نمایندگان رهبر انقلاب در «نوفل لوشاتو» دیدار کردند زیرا آنها بیش از هر چیز نگران قطع مستمر طلای سیاه ایران به بازارهای جهانی بودند. در داخل ایران نیز تلاش نافرجام رژیم برای بازگرداندن آرامش در مناطق نفتخیز به نتیجه‌ای نرسید و بدون شک از دست دادن کنترل بر مناطق نفتخیز ایران و اعتصابات کارکنان صنعت نفت، تیر خلاصی بود بر رژیمی که پایه‌های مردمی خود را از دست داده بود.

منبع

- ابراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چاپ ششم، ۱۳۸۰، نشر نی، تهران
- استمیل، جان دی، دیون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شختی، ۱۳۷۷، رسا، تهران
- اسکات کوپر، انور، راند آخر در دوحه (مقاله در نشریه میدل ایست ژورنال، پاییز ۲۰۰۸)، ترجمه احسان نوروزی، نشریه‌لبنیتی ایران در جهان، آذر ۱۳۸۷
- فرمانفرمایان، منوچهر (روخسان فرمانفرمایان)، خون و نفت، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، چاپ دوم ۱۳۷۷، ققنوس، تهران
- کاولزبان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطه تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نقیسی و کامیاب عزیزی، چاپ هشتم ۱۳۸۱، نشر مرکز، تهران
- دانیل برکین، تاریخ جهانی نفت، جلد دوم، ترجمه محمدحسین صالح‌یار، ۱۳۷۶، اطلاعات، تهران.